

### متن پرسش

سلام علیکم: کتابی هست با عنوان فلاسفه بدکردار. در این کتاب مستنداتی آورده می شود از زندگانی برخی از فلاسفه مبنی بر اینکه زندگی آنها پر بوده از انواع و اقسام مشکلات اخلاقی و روحی و روانی و در پایان نتیجه می گیرد که در واقع فلسفه آنها واکنشی به مسائل و مشکلات در زندگی شخصی آنها بوده است. صرف نظر از صحت و سقم این شواهد و مستندات، آیا جنابعالی با این نتیجه گیری موافقید که فلسفه آنها در واقع چیزی نیست جز تلاشی برای رهایی از مشکلات و مسائل روحی روانی که با آن دست و پنجه نرم می کرده اند؟ یا اینکه فلسفیدن این فلاسفه چیزی است جدای از آن چه که بوده اند؟ فلاسفه ای که این کتاب به آنها می پردازد عبارتند از: ژان ژاک روسو، آرتور شوپنهاور، فردریش نیچه، برتراند راسل، لودویگ ویتگنشتاین، مارتین هایدگر، ژان پل سارتر و میشل فوکو.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در فلسفه، ملاک، عقل است و اگر فیلسوفی سخنی دارد که از نظر عقلی صحیح می باشد، سخن او برای ما می تواند راه کار تعیین کند هرچند از نظر خصوصیات شخصی مورد پسند ما نباشد «نحن ابناء الدلیل». عمده همدلی با تفکر فیلسوفان است و نه مقابله . موفق باشید